



## روش‌شناسی و اندیشه سیاسی

### باسمه الحق

**۱. موضوع روش‌شناسی:** روش‌شناسی شناخت شیوه‌های اندیشه و راه‌های تولید علم و دانش در عرصه معرفت بشری است و موضوع این دانش، روش علم و معرفت است، و روش در ارتباط مستقیم با عواملی نظیر موضوع معرفت، هدف معرفت و هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌ای است که معرفت بر اساس آن شکل می‌گیرد. معرفت خصوصاً اگر کاربردی باشد، در روش خود از نظریه‌ای که مبتنی بر آن است نیز تأثیرپذیر می‌باشد.

**۲. روش و روش‌شناسی:** روش‌شناسی غیر از روش است. روش مسیری است که دانشمند در سلوک علمی خود طی می‌کند، و روش‌شناسی دانش دیگری است که به شناخت آن مسیر می‌پردازد. روش همواره در متن حرکت فکری و تلاش‌های علمی یک دانشمند قرار دارد. و روش‌شناسی دانشی است که از نظر به آن شکل می‌گیرد، و به همین دلیل روش‌شناسی همواره یک دانش و علم درجه دوم است.

**۳. علم درجه دوم:** علم درجه دوم در قبال علم درجه اول است، علم درجه اول علمی است که به یک واقعیت عینی طبیعی و یا انسانی می‌پردازد، و علم درجه دوم علمی است که موضوع آن نفس واقعیت خارجی نیست. موضوع علم درجه دوم علم و آگاهی بشری است، اعم از این که آن آگاهی، خود یک دانش و علم درجه اول و یا درجه دوم باشد.

اصطلاح علم درجه دوم نظیر اصطلاح معقولات ثانیه است. معقولات ثانیه در قبال معقولات اولیه است. معقولات اولیه حقایق عینی هستند، و معقولات ثانیه مفاهیم ذهنی و انتزاعی می‌باشند که خارج ظرف عروض آنها نیست، اعم از این که این معقولات از معقولات اولیه و یا از معقولات ثانیه دیگری انتزاع شده باشند.

**۴. عوامل موثر در روش‌شناسی:** همانگونه که روش هر معرفت متأثر از عواملی چون موضوع، هدف، معرفت است، روش‌شناسی نیز به عنوان یک علم به نوبه خود از عوامل دیگری که تأثیرگذار در یک علم هستند اثرپذیر است، موضوع دانش روش‌شناسی، روش است. و روش‌شناسی به عنوان یک علم ضمن آن که از موضوع خود اثر می‌پذیرد، از بنیادهای معرفت شناختی و هستی‌شناختی و هم‌چنین از مبانی نظری و ساختار معرفتی روش‌شناس و نیز از هدف معرفتی او اثر می‌پذیرد.

**۵. روش‌شناسی نوع اول و دوم:** روش‌شناسی به عنوان یک علم می‌تواند به نوبه خود موضوع از برای دانش دیگری قرار گیرد که به مطالعه روش‌شناسی‌ها می‌پردازد، یعنی می‌توان روش‌شناسی‌های مختلف را که متأثر از دیدگاه‌های فلسفی و نگرش‌های معرفت‌شناختی مختلف هستند، موضوع از برای یک روش‌شناسی جدیدی قرار داد که نسبت به روش‌شناسی‌های پیشین یک علم درجه دوم به حساب می‌آید، این نوع از روش‌شناسی را می‌توان روش‌شناسی نوع دوم و روش‌شناسی‌های پیشین را که موضوع آن هستند روش‌شناسی نوع اول نامید.

**۶. تدوین نخستین:** هیچ دانشی بدون روش ممکن نیست، زیرا دانشمند به هنگام حرکت فکری به سوی مجهولات، راهی را طی می‌کند که همان روش اوست، پس روش با دانش هم‌زاد است و اما روش‌شناسی به عنوان یک دانش جدید متأخر از روش است، ارسطو اولین شخصی است که روش‌شناسی نوع نخستین را به صورت یک دانش مدون درآورد.

روش‌شناسی ارسطو روش‌شناسی عام برای مطلق تفکر و اندیشه است و او کوشیده است تا شیوه‌های مختلف فکر را اعم از برهان، شعر، خطابه، جدل و مغالطه‌شناسایی نماید. روش‌شناسی ارسطو به رغم آن که به منطق صوری مشهور است به مقدار زیادی به احکام مواد اندیشه پرداخته است.

**۸. علم آلی:** روش‌شناسی یا منطق ضمن آن که دانشی درجه دوم است، دانش آلی نیز هست. دانش آلی در قبال دانش اصالی است، دانش اصالی دانشی است که به خاطر دانش دیگری مطلوب نیست، و دانش آلی دانشی است که آن را برای دانش دیگری فرا می‌گیرند.

منطق و روش‌شناسی از این جهت دانش آلی است که فراگرفتن آن، جهت آگاهی به راه‌های مختلف فکر کردن است، اهل منطق هدفت دانش خود را شناخت راه‌های صواب و خطای معرفت‌های مختلف معرفی کرده‌اند.

دانش آلی الزاماً یک دانش درجه دوم نیست. برخی از دانش‌های درجه اول نیز می‌توانند از جهت فایده‌ای که نسبت به دیگر دانش‌ها می‌رسانند آموزش داده شوند و این دانش‌ها از این جهت دانش آلی خواهند بود، مانند برخی از علوم ادبی یا برخی از دانش‌های ریاضی.

**۸. روش‌شناسی عام و خاص:** از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در روش و روش‌شناسی موضوعی است که دانش به آن می‌پردازد، محدوده موضوع محدوده تحقیق و پژوهش علمی را نیز تعیین می‌کند. موضوعات متافیزیکی، انسانی و طبیعی هر یک روش‌های ویژه خود را طلب می‌کنند. روش‌شناسی اگر نظیر منطق ارسطویی به موضوعات عام و گسترده بپردازد، به شیوه‌های عام معرفت و علم بسنده می‌کند. شیوه‌های عام معرفت در صورتی که به درستی اصطیاد شده باشند در موارد خاص و جزئی نیز صادق هستند، یعنی موضوعات خاص ضمن آن که از روش‌های عام معرفت بهره می‌برند، از احکام ویژه مختص به خود نیز بهره‌مند هستند.

**۹. نسبت منطق و اصول فقه:** نمونه‌ای از حضور و احاطه سطوح و لایه‌های گسترده و عام معرفت‌شناسی را در قیاس با سطوح و لایه‌های خاص‌تر، در مقایسه منطق صوری و اصول فقه می‌توان دید.

منطق صوری اصول و کلیات شناخت‌های یقینی و ظنی و... را بیان می‌دارد و اصول فقه، ویژگی‌های روش شناختی بخش خاصی از معرفت را که در قلمرو دانش فقهی قرار می‌گیرد، به بحث می‌گذارد. اصول فقه نظیر منطق یک دانش آلی است، و مباحث گسترده و پر دامنه آن که قریب به یک دهه آموزش مستمر طلاب را به خود مشغول می‌دارد، به لحاظ کمی کمتر از مجموعه مباحثی که در حوزه منطق صوری قرار می‌گیرد، نیست. ولیکن همه مباحثی که در این دانش مطرح می‌شود در قبال مباحث منطقی نیست بلکه در استمرار و امتداد آن است، عام بودن موضوع منطق صوری نسبت به موضوع اصول فقه موجب می‌شود تا قواعد و اصول منطقی تأثیری تعیین‌کننده نسبت به مباحث اصولی داشته باشند، به همین دلیل هر نوع تغییر در قواعد این منطق تأثیری تعیین‌کننده در بنیان‌های این علم می‌تواند داشته باشند.

**۱۰. نسبت منطق صوری و فازی:** نمونه‌ای دیگر از احاطه قواعد عام منطقی را نسبت به موضوعات خاص در نسبت منطق صوری و منطق فازی می‌توان دید.

در نزد کسانی که منطق صوری را منطق عام معرفت می‌دانند، قواعد این منطق در قلمرو موضوعات مورد نظر منطق فازی نیز کاربرد دارد. در نزد این گروه منطق فازی در عرض منطق صوری نبوده و منطق فازی اصول و مبادی منطق فازی، از جمله استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین و مسأله حالت دوگانه حق و باطل، یا صدق و کذب نسبت به یکی از دو طرف نقیض را، نقض نمی‌کند، بلکه منطق فازی با اتکاء به همین اصول شیوه شناخت و درجه بندی حالات خاکستری را که حد فاصل دو ضد هستند، شناسایی نموده و به گونه‌ای روشمند معرفی می‌نماید، در منطق ارسطویی ارتفاع دو نقیض محال دانسته می‌شود و لکن ارتفاع دو ضد ممکن است، و مواردی که محل بحث در منطق

فازی است، نقیضین نیستند، بلکه ضدین می‌باشند و منطق فازی حالت‌های میانی بین دو ضد را ترسیم می‌کند.

**۱۱. روش‌شناسی و فلسفه:** سطوح مختلف معرفت، لایه‌های طولی روش‌شناسی را به دنبال می‌آورند، و لکن بنیانهای فلسفی، هستی‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌های گوناگون، انواع مختلف روش‌شناسی را که در عرض یکدیگر و یا در تقابل با یکدیگر می‌باشند، پدید می‌آورند.

منطق صوری یک روش‌شناسی عام و گسترده‌ای است که از مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی حکمت مشاء استفاده می‌کند. منطق دیالکتیکی هگل نوع دیگری از روش‌شناسی عام است که از مبنای فلسفی او بهره می‌برد. این منطق، در رشته‌های مختلف علمی، هم نظریات مناسب با خود را به دنبال می‌آورد، و هم روشهای خاصی را که در ذیل روش‌شناسی عام آن قرار می‌گیرد، تولید می‌کند. منطق علمی بیکن یک روش‌شناسی عام علمی است که از مبنای معرفت‌شناختی او که حس‌گرایی است بهره می‌برد، برخی از روشهای هرمنوتیکی معرفت‌نیز روشهای عامی هستند که از مبنای معرفت‌شناختی خود استفاده می‌کنند، هر یک از روشهای مزبور الزامات بعدی را در سطوح و لایه‌های جزئی و خاص و همچنین توصیه‌های سازگار با خود را نیز به ارمغان می‌آورند.

**۱۲. نسبت روش‌شناسی و نظریه:** همانگونه که هستی‌شناسی‌ها، معرفت‌شناسی‌ها و هدفهای معرفتی گوناگون در شیوه‌های عام معرفت و همچنین در وسیع‌ترین سطح روش‌شناسی تأثیر گذار هستند، نظریه‌های مختلف علمی در شیوه و روش محققین برای شناخت موضوعاتی که نظریات ناظر به آنها هستند. تأثیر می‌گذارند، هر نظریه اجتماعی و یا سیاسی به تناسب نگاهی که به موضوع مورد مطالعه خود می‌کند، زمینه استفاده از روشهای کمی و یا کیفی مناسب و سازگار با خود را ایجاد می‌نماید. برخی از نظریات جایی برای استفاده از روشهای کمی باقی نمی‌گذارند و بعضی دیگر مسائل کیفی را نیز به افق امور کمی تنزل می‌دهند. اگر در تشبیه علم به ارگانسیم زنده نظریه در حکم قلب علم دانسته شود، روشی که در هر علم به کار می‌رود. در حکم سیستم و شبکه عروق است که ارتباطات قلب را با حوزه‌های مختلف علمی و موضوعات مربوط به آنها حفظ می‌کند. همانگونه که هر قلب مقتضی رگها و عروقی مناسب با خود است هر نظریه در کاربرد خویش روشهای ویژه خود را طلب می‌کند.

**۱۳. حکمت و منطق متعالیه:** تطورات فلسفی دنیای اسلام، پیامدهای روشی و روش‌شناختی مناسب با خود را به همراه دارد. بیشترین حجم مطالعات روش‌شناختی در تاریخ اندیشه اسلامی متعلق به حکمای مشاء است. ابن سینا قریب به نیمی از حجم کتاب شفا را که دائرةالمعارفی از علوم مختلف است، به مباحث منطقی اختصاص داده است. شیخ اشراق در آغاز حکمة الاشراق، مباحثی

مبسوطی را دربارهٔ پیامدهای منطقی حکمت اشراقی خود بیان داشته و منطق را نیز براساس مبانی خود بازنویسی نموده است.

حکمت متعالیه نیز تأثیرات تعیین‌کننده و شگرفی نسبت به مباحث منطقی دارد، امتیاز بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی از جمله مباحثی است که براساس تنقیح مسأله اصالت وجود، بهتر تبیین می‌گردد. مباحثی که در قلمرو عرفان نظری مطرح می‌شود، همانند حکمت متعالیه افق‌های نوین را بر مباحث منطقی می‌گشاید، حمل حقیقت و رقیقت، که از لوازم تشکیک در وجود و از رهاوردهای حکمت متعالیه است و حمل حقیقت و مجاز که از لوازم وحدت شخصی وجود و کثرت تشکیکی مظاهر هستی بوده و ارمغان عرفان نظری است، از جمله اموری هستند که در تأسیس برخی از اصول مهم منطقی می‌توانند به کار آیند. و این اصول می‌تواند راه‌های نوینی را بر روی بسیاری از تحقیقات بنیادین خصوصاً در قلمرو انسانی بگشاید.

**۱۴. سطوح مختلف تأثیر و تأثر:** هر سطحی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی تأثیرات مناسب با خود را در حوزه روش و روش‌شناسی باقی می‌گذارد، مباحث بنیادین وجود‌شناختی، معرفت‌شناختی که در افق علوم فلسفی و عرفانی مطرح می‌شوند با گسترده‌ترین پیامدهای منطقی ملازم و همراه می‌باشند، و تحولاتی که در نظریات علوم مختلف طبیعی و یا انسانی پیش می‌آید، توابعی هم‌افق با خود دارد.

تأثیراتی که منطق از مباحث بنیادین حکمت‌مشاء یا فلسفه کانت، و هگل می‌پذیرد روش و روش‌شناسی را در تحقیقات کاربردی و اجرایی و یا در محدودهٔ دانش و علمی خاص تغییر نمی‌دهد بلکه روش را در سطح تحقیقات بنیادین و در سطح ایجاد و ساخت نظریه‌های علوم مختلف تحت تأثیر قرار می‌دهد. تأثیراتی که نظریات مطرح در علوم طبیعی و انسانی بر روش و روش‌شناسی می‌گذارد بیشتر در قلمرو علوم و تحقیقات کاربردی است.

**۱۵. حمل حقیقت و رقیقت:** حمل رقیقت و حقیقت و همچنین حمل مجاز و حقیقت از جمله مبانی هستی‌شناختی است که روش علوم مختلف و خصوصاً علوم انسانی را در سطح تحقیقات بنیادین متحول می‌گرداند. این دو حمل نسبت وحدت و کثرت و تمایز آن دو از یکدیگر و چگونگی شمول و احاطهٔ وحدت نسبت به کثرت را در مرتبهٔ ذات و همچنین در مرتبهٔ کثرت تبیین می‌گرداند. ضمن آن که تنزیه وحدت از کثرت را حفظ می‌گرداند، همانگونه که تمایز گذاردن بین حمل اولی ذاتی و حمل شایع صناعی، بسیاری از معضلات وجود ذهنی و مشکلات مباحث معرفت‌شناختی و علم را حل می‌گرداند شناخت حمل حقیقت و رقیقت، یا حمل حقیقت و مجاز بسیاری از مسائلی را که در ترکیبات حقیقی، و نه اعتباری بین کل و جزء مطرح می‌شود، تبیین و تشریح می‌کند.

با توجه به این دو حمل است، که بسیط الحقیقه در مقام ذات ضمن شمول نسبت به جمیع کثرات از همه نقایص آنها تنزیه می‌گردد و در مقام فعل نیز معیت قیومیه او با همه کثرات اثبات شود، بی آن که محدودیت امور متکثر حتی وصف اصل فیض و فعل او شمرده شود.

این دو حمل می‌توانند بسیاری از معضلاتی را که هم اینک، در نظریات مربوط علوم انسانی و اجتماعی درباره چستی و هستی ساختارها، نظام‌ها، و افراد یا اشخاص براساس پیش فرض‌های ذهنی مطرح می‌شوند به گونه‌ای روشن و واضح حل نمایند و نظرات علمی شفاف و روانی را که خالی از اغماض و یا تناقض باشد تولید نمایند.

**۱۶. معرفت و روش:** وحی و شهود در برابر حس و عقل به عنوان دو منبع معرفتی، پیامدهای روش شناختی ویژه‌ای را دارند، مسیر حس و عقل، مسیر دانش مفهومی است و دانش مفهومی، منطق و روش مناسب با خود را طلب می‌کند. مسیر وحی و شهود مسیر دانش حضوری است، و دانش حضوری روش و شیوه‌ای را که طلب می‌کند از طریق تزکیه و سلوک طی می‌شود و با تغییر و تبدل وجود عالم قرین و همراه است. اهل معرفت و عرفان در مباحث عرفان عملی، کوشیده‌اند، تا روش تأمین و تحصیل دانش شهودی را نیز تدوین نموده و یا آموزش دهند. مباحثی که درباره انواع و اقسام کشف و شهود بیان شده است مانند مکاشفات رحمانی و شیطانی و خصوصیتی که درباره مراتب یقین، نظیر علم یقین، عین یقین، حق یقین و بردالیقین ذکر شده است، نمونه‌ای از ادبیات مربوط به این نوع روش‌شناسی است، تأویل در معنایی که در قبال تفسیر به کار می‌رود، روش ویژه‌ای است که در مسیر معرفت حضوری قرار دارد. این معنای از تأویل غیر از معنایی است که در هرمنوتیک فلسفی به کار می‌رود و به مراتب عمیق‌تر از آن است.

**۱۷. نسبت روش‌های مفهومی و شهودی معرفت:** نسبت بین دانش شهودی و حصولی و روش تعامل و تعاطی این دو بخش از معرفت، بخش عمده‌ای از مباحث روش شناختی را به خود اختصاص می‌دهد، بو علی در مقامات العارفین کوشیده است تا روش سلوک و معرفت اهل شهود را با شیوه مفهومی و برهانی، تبیین نماید و اهل عرفان نیز در آثار کلاسیک خود، تلاش نموده‌اند تا مسیر معرفت شهودی و حضوری خود را با زبان و بیان مفاهیم برای اهل نظر تبیین نماید. شیخ اشراق معرفت کامل را نتیجه همراهی دو شیوه معرفت دانسته و حکیم کامل برخوردار از دو نوع معرفت شده است.

جامعیت حکمت متعالیه در جمع روش‌های حصولی و حضوری و حفظ شیوه‌های تفسیری و تأویلی کم نظیر و بلکه بی بدیل است.

**۱۸. تعامل روش‌شناسی و علم:** تعامل روش‌شناسی با علوم که روش آنها موضوع دانش

منطق و روش‌شناسی است تعاملی دو سویه و دیالکتیکی است. علوم برخی از مبادی و اصول موضوعه روش‌شناسی را تأمین می‌کنند و روش‌شناسی راه و شیوه صحیح اندیشه را به آنها می‌آموزاند و بدین ترتیب هریک از این دو به غنا و گسترش مباحث دیگری می‌افزاید. ویژگی این تعامل از دیرباز مورد توجه متفکرین و منطق‌دانان دنیای اسلام بوده است.<sup>(۱)</sup> آنان کوشیده‌اند تا این تعامل را به گونه‌ای سامان بخشند تا مصون از برخی مشکلات روش‌شناختی نظیر دور باشد.

اصول اولیه منطق گزاره‌هایی هستی‌شناختی است که از فلسفه اخذ می‌شود نظیر مبدأ عدم تناقض که به استحاله جمع اجتماع و یا ارتفاع هستی و نیستی حکم می‌کند، و این‌گونه اصول از زمره اولیاتی است که فلسفه در وصول به آنها نیاز به تلاش علمی ندارد، هر راهی را نیز که فیلسوف در تبیین این اصول می‌پیماید، برای اثبات اصل آنها نمی‌باشد. بلکه در اثبات وصف آنها نظیر وصف داهت و اولی بودن است. برخی از گامهای نخستین منطقی نیز نظیر منتج بودن شکل اول بدیهی اولی است.

فلسفه در مراحل نخستین با استفاده از اصول اولیه منطقی، اصول موضوعه و گاه موضوعات نوینی را برای کاوشهای منطقی تهیه می‌کند. و روش‌شناسی با استفاده از آن اصول به افقهای جدیدی از معرفت راه می‌یابد و بدین ترتیب تعامل مستمر روش‌شناسی و علوم در سطوح مختلف ادامه پیدا می‌کند.

**۱۹. روش و سنخ‌شناسی اندیشه سیاسی:** بهترین راه برای سنخ‌شناسی و تقسیم‌بندی آثار مختلفی که در حوزه دانش و اندیشه سیاسی دنیای اسلام شکل گرفته است، استفاده از مفاهیم و بنیادهای معرفتی موجود در همین حوزه فرهنگی است.

این‌گونه آثار را بر اساس روش و موضوع به اقسامی می‌توان تقسیم کرد زیرا برخی از آثار به لحاظ موضوع با یکدیگر اختلاف دارند و بعضی دیگر به رغم وحدت موضوع از جهت شیوه و روش معرفتی مغایرند. البته تفاوت روشها گاه به لحاظ تفاوت اهداف است.

اولین تقسیم‌بندی را می‌توان بر اساس روش و هدف به این صورت بیان داشت که برخی از آثار به روش علمی و برای کشف حقیقت نوشته شده‌اند. و بعضی دیگر به روش خطابی و شعری و جهت تأثیر اجتماعی و تربیت نفوس رقم خورده‌اند. و بعضی دیگر از روش جدل نیز برای غلبه بر خصم استفاده کرده‌اند.

آنچه در حوزه فلسفه سیاسی یا حکمت مدنی و همچنین فقه سیاسی شکل گرفته است مربوط به

۱. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۱، ص ۱۰ - ۹.

قسم اول است. و آنچه در محدوده اندرز نامه‌ها و سیاست نامه‌ها نوشته شده است از قسم دوم می‌باشد و برخی از آنچه که در کلام سیاسی نوشته شده است، مربوط به قسم سوم می‌باشد.

**۲۰. روش در فلسفه و فقه سیاسی:** فلسفه سیاسی و فقه سیاسی در هدف کشف حقیقت و در علمی بودن - با تعریفی که علم در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی دارد - مشترک هستند و تفاوت آنها در موضوع و به بیانی بهتر در سطح موضوع است، و این تفاوت در حوزه موضوع، به تناسب تفاوت در روش را نیز به دنبال آورده است.

فلسفه سیاسی همان علم سیاست است قبل از این که به قلمرو هنجارهای سیاسی وارد شده و از منبع معرفتی وحی نیز به وساطت نقل استفاده کند، و به همین دلیل روش ویژه آن قیاسات برهانی است که از عقل عملی و نظری استفاده کرده، و به حسب مورد از حسیات و تجربیات نیز بهره می‌برد. براساس مبنایی که علم در فرهنگ و تمدن اسلامی دارد. فقه سیاسی نیز بخشی از علم سیاست است، که پس از ورود به عرصه هنجارها و بعد از اتصال به منبع معرفتی وحی و استفاده از نقل، شکل می‌گیرد.

روش فقه سیاسی روشی فقهی است، این روش بر حسب مذاهب مختلف فقهی، صورگوناگونی را می‌گیرد، و روش اصولی روش محوری فقه سیاسی شیعه است که به دو منبع معرفتی عقل و وحی متکی است.

**۲۱. روش سیاست نامه‌ها و اندرز نامه‌ها:** تفاوت فلسفه مدنی، و فقه سیاسی تفاوت موضوعی یا تفاوت در سطح موضوع است، و فقهی که به روش عقلی برهانی، آشنا بود و مرجعیت عقل نظری و عملی را پذیرفته باشد، می‌تواند در خارج از قلمرو مباحث فقهی، در حوزه فلسفه مدنی نیز صاحب نظر بوده و تألیفاتی داشته باشد.

تفاوت سیاست نامه‌ها و اندرز نامه‌ها با فقه سیاسی و فلسفه سیاسی تنها تفاوت در روش است که به تناسب اهداف مختلف علمی و یا تبلیغی و ترویجی، پدید می‌آید و به همین دلیل همان شخصی که برای مخاطبان علمی خود به قلمرو فلسفه یا فقه سیاسی وارد می‌شود، برای مخاطبانی که در صحنه عمل و فعالیت اجتماعی مشغول هستند، به سیاست نامه نویسی و اندرز نامه نویسی روی می‌آورد و باز به همین دلیل است که سیاست نامه‌ها و اندرز نامه‌ها را گاه فقیهان و گاه فیلسوفان سیاسی تحریر کرده‌اند.

**۲۲. روش شناسی کلام سیاسی:** کلام سیاسی جزئی از علم کلام است و کلام با فقه از جمله فقه سیاسی به حسب روش و موضوع تفاوت دارد، کلام در حوزه اصول عقاید بوده، به افعال خداوند سبحان، صفات و ذات او می‌پردازد و لکن فقه به فروع دین پرداخته و از افعال مکلفین در حوزه



سیاسات، عبادات، معاملات و مانند آن بحث می‌کند. عقاید اگر با روش برهانی دنبال شوند، مباحث فلسفی را پدید می‌آورد و لکن اگر با روش جدلی شکل گیرند به حوزه کلام اختصاص می‌یابند، البته فرقه‌های کلامی در استفاده از روش برهانی یکسان نیستند و لکن همه آنها در موارد لزوم برای دفاع از اصول عقاید از روش جدلی استفاده می‌کنند و در جدل از مشهورات و مقبولات استفاده می‌شود، با صرف نظر از این که مشهورات و مقبولات از جهت دیگر جزء یقینیات و از مواردی باشند که در علوم عقلی و نقلی معتبر می‌باشند و یا آن که به لحاظ علمی فاقد اعتبار بوده و تنها از جهت این که مورد قبول خصم می‌باشند به کار می‌روند.

بدون شک برخی از مباحثی فلسفی مثل جبر و اختیار، یا ضرورت تعیین پیامبر و امام از ناحیه خداوند بنیانهای فلسفی اندیشه سیاسی را تشکیل داده و به عنوان مبادی و اصول موضوعه در حوزه فلسفه سیاسی و یا فقه سیاسی تأثیر می‌گذارند. متکلم با ورود خود به قلمرو این موضوعات، اگر با روش جدلی بحث کند مباحث ویژه کلام سیاسی را پدید می‌آورد. کاوش پیرامون تفاوت‌ها و یا اشتراکات روشی و موضوعی کلام سیاسی با فلسفه علم سیاست، فلسفه سیاسی فقه سیاسی و اندرزنامه‌های سیاسی نیازمند مقالتهی مستقلی است.

والحمد لله رب العالمین

مدیر مسؤول